

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۸۴ - ۶۷

نگاه تطبیقی و مقارنه‌ای به عرفان اسلامی و عرفان‌های نوظهور

سید حسین تقوی^۱

چکیده

تمدن بشری منجر به بحران‌های کنونی شده است که یکی از آنها، بحران معنویت و نادیده گرفتن رابطه انسان با خداست و انسان مغرور از دستاوردهای علمی، تمام همّت خویش را صرف کار، سرمایه و رفاه کرده است. اینک پس از گذشت پنج قرن، دریافته که رفاه و آسایش مادی نمی‌تواند به او آرامش دهد و برای پُر کردن این خلاء، به عرفان‌های کهن و نوظهور اعم از هندی، بودایی، سرخپوستی و... روی آورده است. این مقاله در پی این است که با روش تحلیلی و توصیفی و مقارنه‌ای، به بررسی عرفان اسلامی و عرفان‌های نوظهور پرداخته و در مقابل دیدگاه رقیبان که نظریه عینیت و تضاد را ابراز کرده‌اند، نظریه تطابق را پذیرفته و جنبه‌های تفاوت و تشابه آنها را بیان می‌کند و در حوزه مشترکات آنها به نتایجی رسیده که عبارت است از اینکه هر دو عرفان، در پی التیام رنج‌های روانی و زیبا دیدن جهان و قابل تحمل بودن همه چیز و صلح کل و صحبت از عشق و شادی و آرامش و تحقیر عقل جزئی با یگدیگر مقارن و یار و رفیق بوده؛ ولی فطرت‌پذیری نه فطرت‌گریزی، تکلیف‌مداری بجای بی‌مسئولیتی، پاسخ به نیازهای اصلی انسان بجای نیازهای فرعی، حقیقت‌جویی بجای خرافه‌پرستی، از ممیزات عرفان اسلامی در مقایسه با عرفان‌های نوظهور است.

واژگان کلیدی

عرفان، عرفان اسلامی، عرفان‌های نوظهور، مقارنه، تطبیق.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

طرح مسأله

تمدن بریده از وحی و هدایت الهی بی راهه ای است که منجر به بحران‌های کنونی شده و یکی از آن‌ها بحران معنویت است. نادیده گرفتن رابطه انسان با خدا در فرهنگ غربی بعد از قرون وسطی، سبب گردید تا انسان مغرور از برخی دستاوردهای علمی و فارغ از آگاهی به عوارض جدایی از معنویت، به موجودی تبدیل شود که تمام هم‌تش صرف کار و سرمایه و رفاه بیشتر باشد؛ اما اینک با گذشت قریب به پنج قرن، دریافته است که رفاه و آسایش مادی نمی‌تواند به او آرامش عطا کند؛ اما همچنان او به بی‌راهه دیگری رفته و برای پر کردن این خلأ به انواع موسیقی‌ها، عرفان‌های هندی، بودایی، سرخپوستی و سایر عرفان‌های نوظهور، رو آورده است. لذا می‌توان قرن معاصر را قرن عطش معنوی بشر نامید؛ عطش شدیدی که انسان تشنه سرگردان در بیابان را به سوی هر سرابی فرا می‌خواند و از سوی دیگر، عرفان اسلامی با سابقه ۱۴۰۰ ساله در عالم تجلی نموده و همواره طرفداران زیادی را در شرق و غرب به خود جذب کرده است. این سؤال که آیا عرفان‌های نوظهور همان عرفان اسلامی است یا متضاد با آن یا با یکدیگر در برخی موارد تفاوت داشته و در برخی موارد تطابق دارند، نظریه مختار تطابق است. جنبه‌ی نوآوری در تحقیق در این نکته است که در برخی موارد تفاوت و در برخی موارد تطابق دارند و تا کنون مقاله‌ای به طور تحقیقی به این موضوع پرداخته و موارد را استخراج نکرده است. هرچند که برخی آثار مثل عرفان عملی در اسلام از آقای یثربی و مطالعات معنوی آقای ریاحی و مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف آقای سجادی و درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب آقای شریفی تا حدودی به این موضوع پرداخته‌اند و باقی نظریات را به مجال دیگر می‌سپارم.

واژه‌شناسی

منظور از عرفان اسلامی، بررسی اموری است که در رابطه با مبدأ و معاد، سیر و سلوک و گذر از منازل مختلف با راهنمایی عارفان در سایه فطرت و معرفت، مطرح است. عرفان اسلامی به معنای شناختن و خداشناسی به کار برده شده است (فرهنگ معین، واژه عرفان) و در اصطلاح، علم به اسرار عالم و ادراک خاصی است که از راه پاکسازی

نفس و مخالفت با هواپرستی به دست می‌آید و انسان خود را در برابر عظمتی بی‌نهایت می‌بیند و تمنای مطلق دارد.

عرفان‌های نو ظهور: یک باور دینی یا جنبش اخلاقی معنوی یا فلسفی محسوب می‌شود که به بدنه دینی حاکم در جامعه تعلق ندارد عرفان‌های نوظهور ماهیت فرقه‌ای دارد. عرفان نوظهور جدید و نوین است و خارج از جریان حاکم و مسلط بوده و طرفدارانش را از فرهنگ میزبان جذب می‌کند. (ریاحی، ۱۳۹۲، ص ۴۲)

عارف واقعی

امام علی که استاد عارفان است، عارف را چنین توصیف می‌کند:

«عارف واقعی، عقل خود را زنده نموده و نفس اماره را کشته و خصلت‌های خشن وجودش را نرم ساخته است؛ یعنی با ریاضت معنوی و کم‌خوری، چربی‌های بدن و غلظت‌های روحی را از بین برده و خویشتن را از آلودگی‌های جسمی و روحی پالایش نموده، به گونه‌ای که برقی درخشان از درونش جهیده و راه را برای وی روشن کرده و از گردنه‌های خطرناک گذشته و به باب سلامت و خانه اقامت، راه یافته است.» (نهج البلاغه خطبه ۲۱۸)

دیدگاه عرفای اسلامی

۱. عرفا، انسان را موجودی در حال سیر و سلوک دانسته و در رابطه با مبدأ و معاد قرار داده‌اند و برای او نقطه‌آغازی در نظر گرفته‌اند که به سوی مقصدی در حرکت است، و سالک باید در این مسیر، از «منازل» بگذرد، و تا از منزل اول نگذشته، حق ورود به منزل بعدی را ندارد.

برای رسیدن به خداوند منازلی است که بعضی از عرفا تا هزار منزل ترسیم کرده‌اند و بعضی آن را به یکصد منزل (خواجه عبدالله انصاری صد میدان) و برخی تا چهل منزل و هفت منزل کاهش داده‌اند. (خواجه عبدالله انصاری منازل السائرین)

عرفا برای انسان، صراطی قائل‌اند که با استمداد از فیض الهی و کوشش مستمر و عدم عجله و حرکت در این صراط، وصول به مقصد نهایی (لقاء الله) و دست‌یابی به سعادت ابدی، میسر است.

۲. عارفان، جهان را بر اساس ظهور اسماء و صفات الهی مشاهده می‌کنند و عالم را آئینه تمام‌نمای حق دانسته و قرآن را توضیح اسماء و صفات الهی می‌دانند و با تأکید بر علم شهودی و باطنی به این مقوله می‌پردازند.

ارتقاء عارف به مراحل عالی در ضمن زندگی فردی و اجتماعی شکل می‌گیرد. انسان عارف، با دقت در رفتار خویش، متوجه نقص و نیاز می‌گردد و درک چنین واقعیتی، انگیزه و شوق حرکت و دست‌یابی به کمال را در وجودش شعله‌ور می‌سازد. این حرکت در اصطلاح عرفا سیر و سلوک است که در قرآن کریم از آن، به رفع و بالا رفتن تعبیر شده است:

«خداوند کسانی را که ایمان آورده و به آنها علم داده شده، بالا می‌برد و درجات عظیمی می‌بخشد». (سوره مجادله آیه ۱۱)

و نیز فرموده:

«سخنان پاک، به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح است که آن را بالا می‌برد». (سوره فاطر آیه ۱۰)

و همچنین درباره حضرت ادريس که این سفر را پشت سر گذاشته، می‌فرماید:

«او را به جایگاه بلندی بردیم». (سوره مریم آیه ۵۷)

منظور از جایگاه بلند، راه یافتن به موقعیت برتر است، نه رفتن به مکان برتر؛ زیرا چنین سفری، حرکت درونی است؛ یعنی مسیر آن در نهان آدمی نهفته است.

۳- کسانی که از قلب و دل زنگار زدایی کرده و از راه تزکیه نفس و تصفیه قلب، به درک حقایق هستی می‌رسند، در مرتبه اول، توان شناخت اسرار عالم ملک و طبیعت را پیدا کرده و از این راه بدون آن که رنج شناخت مفهومی را داشته باشد، به حوادث گذشته و آینده، علم و آگاهی پیدا می‌کند. هرگاه عارف از این مرحله بالاتر رفت، می‌تواند به اسرار عالم ملکوت پی ببرد.

پس از این مرتبه، مرتبه شهود جبروت و نظر به عرش خداوند است. این مقام همان مرتبه‌ای است که امام جعفر صادق می‌فرماید:

«روزی پیامبر اسلام از حارثه بن مالک، حالش را جویا شد. او به حضرت عرض کرد:

به یقین رسیده‌ام و مؤمن حقیقی شده‌ام.

حضرت فرمود: «هر چیزی را حقیقتی است، حقیقت گفتار شما چیست؟» حارثه عرض کرد: یا رسول الله! گویا عرش پروردگار را می‌نگرم که برای حساب گسترده شده و گویا اهل بهشت را می‌بینم که در میان بهشت، یکدیگر را ملاقات می‌کنند.

حضرت فرمود: «این بنده ای است که خداوند، قلب او را نورانی کرده است». بعد به حارثه فرمود: بینایی یافته‌ای، بر این مقام استوار باش و این حالت را حفظ کن». (اصول کافی ج ۳ ح ۲)

گستره معرفت عرفانی از این هم بیشتر می‌شود و به مرتبه شهود و مشاهده حضرت حق می‌رسد؛ به طوری که سالک، جمال و جلوات خداوند را مشاهده کرده و خود را در حضور او می‌یابد. امام علی در همین مقام است که می‌فرماید:

«آیا پرستم چیزی را که نمی‌بینم». (نهج البلاغه خطبه ۱۷۹)

راوی حدیث می‌پرسد: «چگونه می‌شود خدا را دید؟» امام می‌فرماید:

«وای بر تو! چشم‌ها او را درک نمی‌کنند، ولی دل‌ها او را با حقیقت ایمان می‌بینند».

(نهج البلاغه خطبه ۱۷۹)

در اصطلاح اهل عرفان، حقیقت یعنی محو کثرت در پرتو انوار حق. اهل معرفت معتقدند: اگر سالک بتواند به این مقام راه یابد، خداوند بدون مانع، برای او ظهور و تجلی خواهد کرد. یعنی دیگر بدون واسطه و بی پرده او را مشاهده می‌کند

ممیزات عرفان اسلامی

۱. **بوتری اسلام:** اسلام از جهات مختلف از جمله عقلانیت و جامعیت، بر سایر ادیان و مذاهب و فرقه‌بوتری دارد. اصول این دین در انطباق با عقل و منطق، بی‌مانند است و از نظر جامعیت با هیچ دین دیگری قابل قیاس نیست. اسلام برای زندگی فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی مردم، برنامه دارد.

۲. **آزاد اندیشی:** مسلمانان در حوزه عرفان، آموزه‌های اقوام دیگر را مورد توجه قرار دادند؛ از این رو، عرفان اسلامی پرشتاب رو به کمال نهاد و در فاصله قرن ۴ تا ۶ هجری، به درجه‌ای از کمال رسید که نظیری در میان عرفان‌های موجود جهان

نداشت. (یثربی، عرفان عملی در اسلام ص ۲۵)

۳. عرفان اسلامی شناخت جامعی از انسان ارائه می‌دهد؛ در حالی که سایر عرفان‌ها شناخت کاملی از انسان ندارند.

۴. عرفان اسلامی، پاسخ مناسب به نیازهای انسان می‌دهد؛ در حالی که سایر عرفان‌ها به نیازهای اصلی انسان پاسخ نمی‌دهند بلکه بیشتر به نیازهای حیوانی انسان پاسخ می‌دهند.

۵. عرفان اسلامی، فطرت پذیر است نه فطرت گریز و به نیازهای اصیل انسان پاسخ می‌دهد نه نیازهای حیوانی.

۶. عرفان اسلامی اخلاقی است، نه ضد اخلاقی؛ یعنی ترویج‌کننده شجاعت و عزت است نه ذلت و خواری؛ پیرو عفت و حیاست نه وقاحت و بی بند و باری؛ طرفدار ایثار است نه خودخواهی؛ دعوت به راستی و اخلاص می‌کند نه نیرنگ ریاکاری؛ موحد پرور است نه مرید پرور.

۷. عرفان اسلامی معتدل و دور از افراط و تفریط‌های بی‌جاست. از این جهت با روش مرتاضان هندی و راهبان مسیحی و رفتارهای خلاف عقل سلیم و اعتدال، مخالف است. (سجادی مقمّمه ای بر مبانی عرفان و تصویب ص ۷)

۸. عرفان اسلامی، عرفان حضور در صحنه است نه منزوی و به سرنوشت اجتماعی توده‌ها حساس است، نه بی تفاوت.

حقیقت عرفان‌های نو ظهور

توسعه مادی جوامع مدرن، نتوانسته از احساس نیاز انسان به معنویت بکاهد. اسطوره‌های علم‌گرایی و فن‌آوری، هیپی‌گری و پوچ‌گرایی به پایان رسیده و معنویت خواهی که روزی کالای قاچاق و نشانه عقب ماندگی و کهنه پرستی بود، اکنون به خواست عمومی تبدیل شده است. اکنون انسان مدرن، حریصانه به معنویت روی آورده و همانند مردمانی که در قحطی به سر می‌برند و انبار نانی یافته‌اند، هر کس تگه‌ای از مکتبی را گرفته و روح تشنه خود را با آن سیراب می‌کند. اکنون به اقتضای گرمی بازار معنویت جویی، بازیگران و کارگردانان، برای سلیقه‌های رنگارنگ انسان، نسخه‌های کوتاه بلند و جذّابی می‌پیچند تا جایی که گفته شده بیش از هزار فرقه معنویت‌گرا در آمریکا و بیش از

دو هزار هم در اروپاست. دو طیف اصلی که به ترویج عرفان رو آورده‌اند، عبارت‌اند از:
۱. عرفان‌های کهن و متعلق به سنت‌های دیرپای منطقه؛ مانند شمنیزم، سرخ پوستی بومیان آمریکا و آیین‌های شرقی بودایی و هندویی.

۲. عرفان‌های نوظهوری که مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند، که زمانی به سکس گره می‌خورد و گاه به مواد تخیل‌زا و مخدر و گاهی به خشونت‌های تند و زمانی به قول و غزل و رمان و ادبیات فانتزی و در برخی موارد به جادو و افسانه و زمانی به رهایی از خرد و ستیز با عرف و گریز از مسئولیت‌های اجتماعی و بی‌قیدی به سرنوشت دیگران. دو اشکال اساسی این گونه عرفان‌ها عبارت است از:

الف. شناخت جامع و کاملی از انسان ندارند.

ب. پاسخ مناسبی به نیازهای انسان نمی‌دهند.

و سایر عرفان‌های نوظهور چنین است:

۱. عرفان‌هایی که مدعی دین جدیدی هستند، مثل سای بابا، رام الله، اوشو و اکنکار
۲. عرفان‌های غیر دینی مثل عرفان ساحری و یا عرفان جادو، پانلو کوئیلو، فالون دافا و مدیتیشن یا مراقبه متعالی

۳. عرفان‌هایی که منشأ دینی دارند (اسلامی، مسیحی و یهودی) مثل فرقه‌های خانقاهی، شاهدان یهوه که زیرشاخه مسیحیت هستند و عرفان قبالا و کبالا که عرفان یهودی است. (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۶۴)

از سوی دیگر عرفان‌های نوظهور از منظر رویکرد رفتاری و جهت‌گیری عملی در هفت عنوان قابل دسته‌بندی هستند:

۱. آیین‌های روان‌شناختی که در قالب مفاهیمی چون شادی، هیجان‌های مثبت، آرامش، تفکر مثبت، تکنولوژی فکر راز تحول، معجزه تفکر، تحول معنوی، زندگی موفق کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند. در غرب مفهوم تحقق خود را پیش کشیدند و افراد را به کشف سرشت درونی خویش دعوت می‌کنند که شاخص اصلی آن دستیابی به حس موفقیت با تأکید بر محور ثروت و کامروایی معیشتی است.

لویزه‌می می‌نویسد: آغوش من برای پذیرفتن همه خیر و خوشی و فراوانی کائنات

گشوده است چون بتوانید ثروت بیشتری را احساس کنید ثروت بیشتری به سراغتان می‌آید. (هی لوییز، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸)

۲. مکاتب هندی این گروه از عرفانها در پی کسب انرژی بیشتر و استفاده از این قوه هستند که با تعلیمات و آموزش‌هایی آن را بکار می‌گیرند هماهنگی میدان‌های انرژی بدن و انرژی سراسری در کیهان هدف اصلی این آئین‌هاست. فنگ‌شویی (بادوآب) هنر چینی است که ادعا می‌کند جریان انرژی را تقویت کرده و انرژی مطلوب را به زندگی سرازیر می‌کند (شوارتز، ۱۳۸۳، ص ۴۵)

۳. آئین‌های جادو مدار که به جادو و سحر تقدس بخشیده و مناسک جادویی را به مثابه بخشی از زندگی معنوی پذیرفته‌اند. نمونه اینها پائولو کوئیلو، عرفان سرخ پوستی، لامانیسم (دالایی لامای) و شیطان پرستی می‌باشد.

کوئیلو می‌نویسد: جادوگری یکی از راه‌های نزدیکی به خرد اعظم است اما هر کار دیگری که آدم می‌کند تا زمانی که با قلبی سرشاز از عشق کار کند می‌تواند او را تا این مرحله نزدیک نماید (کوئیلو، ۱۳۸۱، ص ۲۰۴)

مرام شیطان پرستی پیوند تاریخی با جادو داشته و دو شاخه دارد شیطان‌گرایی لاوایی که این فرد کلیسای شیطان را تأسیس کرد و معتقد است شیطان وجود خارجی ندارد و شیطان فقط نماد هوا و هوس‌آرزوها و لذت‌طلبی است و معتقدات شیطان وجود خارجی داشته و دارای قدرت شگرف در جهان هستی است (گلسخی، ۱۳۷۷، ص ۳۶)

۴. آئین‌های درمان گرا این مکاتب از عرفان حلقه گرفته تا انرژی درمانی، مغناطیس درمانی و طب مکمل را شامل می‌شود در عرفان حلقه ادعا می‌شود علت امراض جسمی و روانی نیروهای نامرئی به نام موجودات غیر ارگانیک هستند که در کالبد انسان نفوذ کرده‌اند به همین دلیل وعده بیرون آوردن این موجودات داده می‌شود و با شعار برون‌ریزی به درمان می‌پردازند. (طاهری، ۱۳۸۹، ص ۹)

۵. آیین‌های ورزشی مثل یوگا

۶. آیین‌های رویا محور مثل اکنکار که به جهت نظامی بودن پایه‌گذارش موضوع

گفتگو شده تلفیقی از مکاتب هندی و ادیان الهی است.

مهمترین شعاری که اکنکار را از دیگر مکاتب عرفانی متمایز می‌کند تأکید این مکتب بر سفر روح است این سفر که انعکاس آگاهی‌های باطنی است جذبه، شوق و شغف و صعود با استفاده از تمرینات معنوی آک است. توئیچل در کتاب اکنکار سفر روح را به معنای جدا شدن روح از بدن تعریف کرده و مدعی است در این سفر هر یک از جهان‌های خداوند کشف می‌شود و تاکنون ۱۲ سیاره آن شناخته شده است. (توئیچل، ۱۳۸۲، ص ۶۲)

۷. آیین‌های جنسی موضوع ارتباط آزاد جنسی در پاره‌ای از عرفان‌ها ترویج می‌شود مثل کوئیلو که آن را تقدیس کرده و کتابی در پیوند سکس و عرفان نگاشته و در عرفان یهود و فرقه کابالا و آنتوان لای مؤسس شیطان پرستی از سکس آزاد دفاع می‌کند و در پاره‌ای عرفانها نظیر عرفان اوشو از مرحله ترویج و تأیید بالاتر رفته و آن محور سلوک می‌دانند وی معتقد است باید حکومت جهانی واحد تشکیل شود و لازمه آن از بین رفتن خانواده است وی می‌گوید ریشه همه مشکلات ازدواج است (اوشو، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰)

وی می‌نویسد هر روز با انسان‌هایی برخورد می‌کنم که می‌گویند در پی خدا هستند هر چه بیشتر آنها را می‌بینم بیشتر درمی‌یابم که مشکل آنها سکس است سکس مسأله اصلی است تا حل نشود جستجوی خدا امکان‌ناپذیر است (اوشو، ۱۳۸۰، ص ۸۲)

وی می‌نویسد انسان‌ها از نظر ارتباطات جنسی باید مانند بقیه حیوانات زندگی کنند با این وضعیت نه مشکلی پیش می‌آید نه طلاق و نه درگیری اتفاق می‌افتد. (شریفی دوست، ۱۳۹۲، ص ۷۸)

تقسیم بندی عرفان‌های نوظهور از نظر جغرافیایی

۱. معنویت‌های آمریکایی: کاترین پاندر، دبی فورد، دیپاک چونز، پائولو کوئیلو، وین دایر، دونالد والش، اکنکار، عرفان سرخ پوستی، شیطان پرستی، تئوصوفی، اسکاول شینه، قانون جذب، شاکتی گواين، اکهارت، توله و

۲. عرفان‌های هندی، یوگا، اوشو، کریشنامورتی، سای بابا، بودیسم، یوگاناندا، دالایی لاما، واسوانی، مهربابا و ...

۳. عرفان‌های داخلی عرفان حلقه، رام الله، علی یعقوبی، ورزش‌های شاهمیری

(شریفی دوست، ۱۳۹۲، ص ۱۵۷-۱۵۸)

علل گرایش به عرفان‌های نو ظهور

۱. اینکه برخی جوانان در بین مردم شرقی و غربی به عرفان‌های نو ظهور، گرایش دارند، از این جهت است که از تکالیف شرعی به دورند و به جای آن که حالت عرفانی و شهودی ایجاد کنند، از ابزارهای مادی چون مواد توهم‌زا استفاده می‌کنند.

۲. رفاه زیاد موجب شده تا انسان از دنیا و رفاه خسته شود و از این رو جستجو می‌کند تا نیازهای معنوی خود را پاسخ دهد. در چنین شرایطی، دو بازار به وجود می‌آید؛ بازار حقیقت و بازار حقیقت نما، که هر دو اسمشان یکی است.

زمانی که دین عرضه شد، شرایع باطل هم در کنار آن ظاهر شد؛ وقتی سگّه واقعی در بازار طرفدار دارد، سگّه تقلبی هم عرضه می‌شود.

۳. عرفان اصیل، تکلیف مدار بوده و دارای ریاضت بی بند و باری نیست، بلکه ریاضتی برنامه ریزی شده دارد. یعنی یک نوع محدودیت سنگینی ایجاد می‌کند، به ویژه برای جهانی که به جای عدالت، شعار آن را می‌دهد.

۴. جنگ‌ها و جنایات و وحشی‌گری جنگ اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) که ده میلیون نفر و جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵)، که شصت میلیون نفر را به کام مرگ فرو برد، آثار روانی و تخریبی آن روی بازماندگان باقی ماند؛ و نیز جنگ‌های آمریکا در ویتنام و فرانسه در الجزایر و جنگ خلیج فارس، باعث رویکرد غرب به ادبیات و عرفان گشته، تا حدی که در سال‌های اخیر، بیشترین چاپ و نشری که در آمریکا صورت گرفته، مربوط به مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی بوده است.

ویژگی‌های عرفان‌های نو ظهور

۱. تلاش برای التیام رنج‌های روانی

انسان امروز در زندان تنهایی و گسستگی پیوندها و فشارهای روانی و افسردگی و بی‌معنایی گرفتار شده است. عرفان‌های نو ظهور صرفاً برای حل این مشکلات تلاش می‌کنند. «اشو» می‌کوشد تا به پیوندهای ناپایدار که افسردگی را بر روح بار می‌کند معنی دهد. او می‌گوید: عشق حقیقتاً همین است؛ ناپایدار است، هنگامی که می‌رود رفتنش دلپذیر. گل حقیقی

می‌روید شکوفه می‌دهد و می‌پژمرد.

«کوئیلو» می‌گوید: معشوق می‌رود و این عشق است که می‌ماند. مهم نیست با چه کسی، خود عشق مهم است و به زندگی معنی می‌دهد. (کوئیلو پائوتو، کنار رود بیدار نشستم ص ۱۸۱)

۲. ناتوانی از ایجاد تحوّل در زندگی

«ماره‌اریشی ماهش» بنیان‌گذار تی. ام (مدتیشن متعالی) می‌گوید: شما نمی‌توانید دیگران را تغییر دهید، یا جهان را عوض کنید. (هرولد بلوم ص ۱۴۸)

پس دیدگاه خود را عوض کنید و بدی‌ها را از نو نگاه کنید. زیبا ببینید، خوب بنگرید که آن‌گاه همه چیز قابل تحمّل و خواستنی می‌شود. همه تغییرات و تحولات اخلاقی، چیزی جز تغییر در بیش نیست.

۳. ستم‌پذیری

عرفان‌های نوظهور، مردم را سر به زیر و سیلی‌پذیر بار می‌آورد و روحیه عزّت و آزادی را در دل‌ها می‌میراند و می‌کوشد مردم را تسلیم وضع موجود و مطیع قدرت‌ها و ساکت در برابر ستم کند. آنها می‌گویند: هر کس که مورد ظلم و ستم واقع می‌شود، در حال تصفیه روحی و جبرانی ظلمی است که در زندگی پیشین بر دیگری روا داشته است.

(هنگجی ص ۴۱۲)

کسی که به یاری مظلوم می‌رود، در حقیقت تزکیه او را با مشکل رو به رو ساخته است. در اندیشه "دالایی" آمده است: هر کسی که ظلم و بدی می‌کند، خود بیش از درون رنج می‌برد؛ در نتیجه نیازی نیست که با او مقابله شود. (دالایی لاما، ژرف اندیشی ص ۹۰)

۴. تباهی میراث معنوی انسان

در عرفان‌های نوظهور، صحبت از شادی، زندگی، عشق و آرامش روحی است؛ اما هیچ کدام به معنای حقیقی آن نمی‌رسند و به همین معانی سطحی بسنده می‌کنند و این، تباه کردن میراث معنوی انسان است. "پائولو کوئیلو" می‌گوید: عشق پاکی که در مسیحیت مطرح است مقدّس نیست؛ ولی باید گفت: عشق روسپی گرایانه کوئیلو در رمان ورونیکا کجا و عشق مقدّس کجا؟ سرور عارفان کجا، و سرخوشی "دالایی لاما" کجا؟ عشق

مؤمنان کجا و عشق مبتذل کجا؟

۵. تکثر گرایی مخاطب محور

«اکنکار»، «فالون داناوتی» و «امکارا»، همگی خود را فراتر از ادیان معرفی می‌کنند. «اک» مسیحی، «اک» یهودی، «اک» بودایی و «اک» مسلمان، همگی وجود دارند. رهبر فرقه «رام الله» در مورد صلح مسیح می‌گوید: مسیح به معراج رفت، ولی عیسی به صلیب کشیده شد. او در توجیه این سخن متضاد می‌گوید: مخاطبان من هم مسلمانند و هم مسیحی؛ من باید به گونه‌ای سخن بگویم که همه را جذب کنم. افرادی نظیر اشو و کوئیلو، از کتاب‌های عرفان اسلامی و قرآن و عهد جدید و عتیق، استفاده می‌کنند.

عرفان‌های نو ظهور در صدد پروژه جهانی سازی نظام سلطه‌اند. در نظر آنها حقیقت مهم نیست، بلکه کارایی مهم است. مهم نیست چه دینی درست است، بلکه هر کدام که تو را آرام می‌کند همان دین برای تو بهتر است. "دالایی لاما" می‌گوید: ممکن است کسی با اعتقاد به خدا، به آرامش برسد و دیگری با انکار خدا؛ هر کدام باید داروی مورد نیاز خود را انتخاب کند. (دالایی لاما، بیداری ص ۱۵)

۶- شناخت جزئی انسان

عرفان‌های نو ظهور، هر چند که شناخت جامعی از انسان ندارند، اما این طور نیست که شناخت جزئی هم نداشته باشند. از این رو هر فرقه‌ای به جنبه‌ای از نیاز واقعی انسان پرداخته است، چنانکه «سایابا» طرفدارانش را به تسلیم و پرستش خود فرا می‌خواند و به این ترتیب، به خواسته درونی آن‌ها پاسخ می‌گوید.

مکتب «اکنکار» به سفر روحی و تعالی فطری دعوت می‌کند. «وین دایر» در تعلیمات خود به راحتی و خوشی و آسودگی و بهشت این جهانی تکیه می‌کند. «کریشنا مورتی» به آزادی و رهایی از رنج‌ها دعوت می‌کند. «مرلین هنسون» به هیبت و هراس فرا می‌خواند.

فرقه‌هایی از «متال» معمولاً با ایجاد رعب و وحشت، قلب تشنه هیبت و خشیت را هدف گرفته‌اند و با طنین وحشت انگیز و صحنه‌های خشونت‌گرا، دل‌ها را به تپش

می‌اندازند.

«دالای لاما» رهبر در حال حیات بودایی و بودیسم، سعی خود را برای رهایی از رنج و رسیدن به زندگی شادمان مرتب کرده و معتقد است که انسان باید عوامل رنج آفرین و نگرانی را که خود ساخته و موهوم است از ذهن بیرون کند؛ چراکه در این صورت، به شادی و آرامش می‌رسد.

نظریه مختار

هر چند عرفان اسلامی و عرفان‌های نوظهور در مواردی تقارن و همپوشانی دارند نظیر تلاش برای التیام رنج‌های روانی و ایجاد آرامش چنانکه کوئیلو می‌گوید: معشوق می‌رود و این عشق می‌ماند مهم نیست با چه کسی، خود عشق مهم است و به زندگی معنا می‌دهد (کوئیلو، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱)

در بیانات عرفای اسلامی نیز به مسئله آرامش دل زیاد پرداخته‌اند و در قرآن کریم آمده آگاه باشید با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد (سوره رعد آیه ۲۸) و اینکه در عرفان‌های نوظهور گفته‌اند با نگاه زیبا به جهان بنگرید چنانکه هرولد بلوم می‌گوید: اگر دیدگاه خود را عوض کنید و بدی‌ها را از نو بنگرید و زیبا ببینید آنگاه همه چیز قابل تحمل می‌شود (هرولد بلوم ص ۱۴۸)

در سخنان عارف شهیر آقای دولابی آمده که حوادث عالم را زیبا ببینید و هرچه از دوست رسد نیکوست و مستند او بیانات حضرت زینب در مجلس عیدالله زیاد بود که در جواب وی که گفت دیدی خدا با خاندان تو چه کرد فرمود: من جز زیبایی و نیکی از خدا ندیدم. (تاریخ طبری جلد ۵ ص ۴۵۷)

و نیز در رابطه با عقل جناب اوشو معتقد است که برای درک راز حیات باید قوانین منطق را دور ریخت و از آنها فاصله گرفت. کتاب‌های فلسفی را بازی با کلمات دانسته و معتقد است فلاسفه تاکنون نتوانسته‌اند هیچ چیزی را کشف نمایند. «کتاب‌های فلسفی برای تفسیر کلمات نگاشته شده‌اند و شبکه‌ای از کلمات را زیر کانه گسترده‌اند که مشکل می‌توان راه خروج از آن پیدا نمود. اما آنان هیچ چیز نمی‌دانند. اصلاً هیچ چیز. کسانی که حقیقت زندگی را می‌دانند عرفا هستند». (اوشو، ۱۳۸۱، ص ۴۰۷-۴۰۸)

یکی از ضعف‌های اساسی عرفان‌های نوظهور، بی‌منطقی حاکم بر آنهاست. اغلب قریب به اتفاق این آیین‌ها فاقد بنیان‌های قوی منطقی و فلسفی‌اند. به همین دلیل سرکرده‌های آنها تأکید زیادی بر نادیده گرفتن عقل و منطق دارند. و با تعقل و تفکر درباره‌ی درستی سخنان و آموزه‌های این مکاتب مخالف‌اند. به همین دلیل، در جایی که عقلانیت و منطق حاکم باشد، جایی برای چنین آیین‌هایی وجود ندارد. سرکرده‌های این آیین‌ها بیشتر بر موج احساسات و عواطف مریدان خود سوار می‌شوند و می‌کوشند با برافروختن احساسات و تمایلات و عواطف آنها افراد را به سوی خود جلب نمایند. این آیین‌ها بیشتر در میان افراد و گروه‌هایی که به خرافاتی همچون فال‌بینی، طالع‌بینی، سنگ‌درمانی و امثال آن اعتقاد دارند بیشتر نفوذ می‌کنند. به همین دلیل وظیفه‌ی ارباب فرهنگ و اخلاق است که ضمن تأکید بر عقلانیت و منطق با امور خرافی و غیرواقعی نیز مبارزه نمایند.

در عین حال، یکی از اموری که تقریباً در میان بسیاری از سنت‌های عرفانی شایع است، مسأله‌ی شطحیات است. شطحیات به عنوان نمونه‌ای از جدایی مرز عرفان از عقل و منطق قلمداد شده است (استیس، ۱۳۷۹، ص ۲۶۲). برخی از محققان حوزه‌ی عرفان در این باره می‌گویند:

شطحیات واقعی، تبیین عقل‌پسند ندارند و تناقضاتی که در آنها می‌بینیم، از نظر منطقی لاینحل است... کسانی که تجربه عرفانی خاصی دارند، احساس می‌کنند که آن تجربه منحصر به فرد است و به هیچ وجه با تجربه‌های حسی قابل قیاس نیست. (همان، ص ۲۷۶)

حقیقت این است که مسأله‌ی شطحیات در عرفان، به این سادگی قابل تحلیل نیست. از طرفی می‌دانیم که هیچ یک از اولیای دین، نه پیامبر و نه امامان معصوم، در گفتار خود از چنین سخنان متناقض‌نما استفاده نکرده‌اند و از طرف دیگر، زبان خاص عرفان و محدودیت‌های زبانی برای ابراز تجربیات عرفانی و انتقال حقیقت آنها را نیز می‌دانیم.

همانطور که اشاره شد، برخی از صوفیان مسلمان نیز تعبیر تندی نسبت به جایگاه عقل و منطق و فلسفه دارند. مباحث عقلی را بند راه سالکان و عاشقان می‌دانند و راه وصول به

مقامات عرفانی را شکستن این بندها و رها شدن از دست عقل و منطق می‌دانند:
عقل بند رهروان و عاشقانست ای پسر بند بشکن، ره میان اندر عیان است ای پسر
(دیوان شمس)
پای استدلالیان چو بین بود پای چو بین سخت بی تمکین بود
غزالی به عنوان یکی از بزرگترین مشایخ صوفی، علیه فلسفه و منطق سخنان فراوانی
دارد. وی کتابی با عنوان تهافت الفلاسفه نوشت و در مسائل متعددی با برداشت‌هایی که از
دیدگاه فیلسوفان داشت، به مخالفت پرداخت. و در نهایت فلسفه را کفر و فیلسوفان را کافر
دانست.

ملاصدرا دربارهٔ رابطهٔ عقل و عرفان از غزالی چنین نقل می‌کند که می‌گفت:
اعلم انه لا يجوز في طور الولاية ما يقضي العقل باستحالته، نعم يجوز ان يظهر في طور
الولاية ما يقصر العقل عنه بمعنى انه لا يدرك بمجرد العقل و من لم يفرق بين ما يحيله العقل
و بين ما لا يناله العقل هو اخص من ان يخاطب فيترك و جهله؛ (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۲،
ص ۳۲۲-۳۲۳) در قلمرو ولایت و عرفان، وجود امر خردگریز ممکن است؛ اموری که با
ابزار عقل قابل درک نیست و کسی که میان مسائل خردستیز و امور خردگریز تفاوت
نگذارد، ارزش گفتگو ندارد و باید با نادانی‌اش رها شود.
البته آنچه در سخنان عارفان اسلامی آمده که به نظر می‌رسد عقل را مذمت کرده و
پای چو بین شمرده اند مرادشان مذمت عقل جزوی و دنیوی بوده و پایین تر نشان دادن مقام
عقل از دل می‌باشد.

نتیجه گیری

در این مقاله ضمن بررسی جنبه‌های مختلف عرفان‌های اسلامی و نو ظهور؛ به این نتایج دست یافتیم که تمدن بشری مغرور از دستاورد های علمی از آنجا که معنویت را نادیده گرفت اکنون دریافته که آسایش مادی به او آرامش نمی دهد از این رو برای پر کردن این خلأ به عرفان های نو ظهور روی آورده و این تحقیق به ممیزات عرفان اسلامی با عرفان های نو ظهور پرداخته، هر چند در برخی موارد تقارن و تطابق دارند اما در برخی جنبه ها نیز تفاوت دارند .

عرفان اسلامی یعنی شناخت شهودی از هستی با محوریت الله ولی عرفان سکولار و عرفان های کاذب محوریت را از خدا سلب کرده، از عرفان اصیل دور شده که با محوریت انسان به شناخت می پردازند. خدا را از هستی حذف کرده؛ لذا دچار بحران هویت گردیده اند. در عرفان های بودایی و سرخ پوستی، شریعت و تکلیف یا هیچ نمودی ندارد و یا نمود کمتری دارد؛ از این رو می توان آنها را عرفان سکولار و کاذب نامید.

این مقاله به بیان تشابهات عرفان اسلامی و عرفان های نو ظهور پرداخته که از حیث تلاش برای التیام رنج های روانی و زیبا دیدن جهان و قابل تحمل بودن همه چیز و دوری از ظالمین و اینکه هر کس بدی می کند، خود وی بیش از همه رنج می بیند و صلح کل بجای جنگ و صبحت از شادی و عشق و آرامش و تحقیر عقل جزئی و شناخت نسبی از انسان با یکدیگر تطابق دارند.

اما از جهت اینکه عرفان اسلامی، فطرت پذیر است نه فطرت گریز، پاسخ گویی به نیازهای اصیل انسان و اخلاقی بودن تکلیف مداری و ریاضت برنامه ریزی شده، بجای سکس و بی بند و باری، حقیقت جوایی به جای خرافه پرستی با عرفان های نو ظهور تفاوت دارد.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه امام علی

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و رئالیسم، نشر صدرا، ۱۳۶۴ ش.
۲. دلایی لاما، بیداری، ترجمه: میترا کیوان مهر.
۳. تمیمی آمدی، محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، شرح محمد خوانساری، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۴. خویی، شرح نهج البلاغه ناشر: نشر مکتب‌الاسلامیه، طهران، ۱۴۰۰ ق.
۵. یشری، سید یحیی، عرفان عملی در اسلام، نشر معارف، ۱۳۸۳ ش.
۶. هرولد بلوم، فیلد تی. ام دانش هوشیاری خلاق، ترجمه: بهزاد فرخ سیفی.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، دالکتب‌الاسلامیه، طهران.
۸. دلایی لاما، ژرف اندیشی، ترجمه: مهرداد انتظاری.
۹. کوئیلو پائوتو، کنار رود بیدار نشستم و گریستم، ترجمه: آرش حجازی.
۱۰. انصاری، خواجه عبدالله، منازل السائرین، ترجمه: روان فرهادی، انتشارات مولی، ۱۳۶۱ ش.
۱۱. استیس و ت، عرفان و فلسفه، ۱۳۷۹، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ناشر سروش، چاپ پنجم، تهران
۱۲. امام خمینی، دیوان امام مجموعه اشعار، ۱۳۸۹، ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ ۵۵.
۱۳. اوشو مراقبه هنر وجد و سرور، ۱۳۸۰، ترجمه فرامرز جواهری نشر فردوسی تهران، چاپ اول.
۱۴. اوشو، ضربان قلب حقیقت مطلق، ۱۳۸۱، ترجمه لوئیز (مرضیه) ناشر فردوس، تهران.

۱۵. بوعلی سینا، شرح الاشارات و التنبیها، ۱۳۷۵، نشر البلاغه، قم.
۱۶. توییچل پال، اکنکار کلید جهان های اسرار ۱۳۸۲، هوشنگ اهرپور نشر نگارستان تهران، چاپ دوم.
۱۷. ریاحی، محمد اسماعیل، مطالعات معنوی، ۱۳۹۲، ش ۷ نشر پژوهشکده باقر العلوم، قم.
۱۸. سجادی، سید ضیاء الدین، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، ۱۳۷۲ نشر سمت
۱۹. شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۴، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، قم.
۲۰. شریفی احمد حسین، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ۱۳۸۹، ناشر به آموز نوبت پنجم، تهران
۲۱. شوارتز چورجیا، فنگ شویی سالم زیستن، ۱۳۸۳، ترجمه ملیندار اسکندری، نشر ققنوس، تهران.
۲۲. طاهری محمد علی، موجودات غیر ارگانیک، ۱۳۸۹، نشر بی نا، ارمنستان.
۲۳. کوئیلو پائولو بریدا، ۱۳۸۱، ترجمه آرش حجازی و بهرام جعفری، نشر کاروان، تهران.
۲۴. گلسخی ایرج تاریخ جادوگری، ۱۳۷۷، نشر علم، تهران، چاپ اول.
۲۵. معین، محمد، فرهنگ معین، ۱۳۶۳، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، تهران.
۲۶. ملاصدرا، محمد، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۴۱۰ق، ناشر دار احیاء تراث العربی، چاپ چهارم.
۲۷. ملاصدرا، محمد، شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجوی، ۱۳۶۷، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۲۸. مولوی جلال الدین، مثنوی معنوی، ۱۳۷۳، ناشر نگاه، چاپ پنجم، تهران.
۲۹. مولوی محمد، گزیده غزلیات شمس تبریزی به کوشش محمدرضا شفیعی، ۱۳۶۲، شرکت سهامی، تهران.
۳۰. هی لوئیز، شفای زندگی، ۱۳۸۴، ترجمه گیتی قویدل، نشر پیکان، تهران، چاپ ۲۳.